

معناشناسی خرد عرفی و تأثیر آن در بازیابی هویت مجتمع‌های مسکونی

(مطالعه موردی: مجتمع‌های مسکونی شهر ارومیه)*

مهندس سمیرا نبوی**، دکتر علی جوان فروزنده***، دکتر قاسم مطلبی****، دکتر معصومه یعقوبی*****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰

چکیده

توجه به خرد عرفی، به‌عنوان یکی از عوامل مهم و مؤثر در رابطه تجربی انسان-محیط از مسائلی است که در پژوهش‌ها و فرایندهای طراحی معماری کمتر به آن پرداخته شده است. مقاله حاضر باهدف ایجاد محیط‌های مسکونی باکیفیت، به بررسی و شناسایی تأثیر مؤلفه‌های خرد عرفی بر شکل‌گیری هویت مکان می‌پردازد. مقاله حاضر از نظر نوع تحقیق: کیفی و کمی، از نظر راهبرد: تفسیری-تحلیلی، ابزار جمع‌آوری داده‌ها مشاهده و مصاحبه و روش تحلیل داده‌ها همبستگی هست. نتایج پژوهش، ارتباط معنی‌دار بین خرد عرفی و هویت مکان را به اثبات می‌رساند. بین مؤلفه‌های خرد عرفی و مؤلفه‌های هویت مکان، بالاترین رابطه معنی‌دار همبستگی مربوط به مؤلفه الگوی رفتاری-کالبدی و در سطوح بعدی، مؤلفه‌های خاطرات جمعی و رضایتمندی هست. در طراحی معماری، چهار سنجه به ترتیب: خوانایی فرم، مصالح بومی و تنوع فعالیتی و بصری بیشترین عوامل تأثیرگذار هست.

واژه‌های کلیدی

خرد عرفی، هویت مکان، مجتمع مسکونی، الگوهای رفتاری، خاطرات جمعی.

* این مقاله برگرفته از بخشی از رساله دکتری سمیرا نبوی (نقش الگوهای خرد عرفی در بازیابی هویت مجتمع‌های مسکونی مورد مطالعاتی: مجتمع‌های مسکونی شهر ارومیه) در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل هست.

**دانشجوی دکتری، گروه معماری، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.
*** استادیار، گروه معماری، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران (مسئول مکاتبات).
**** دانشیار، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
***** استادیار، گروه معماری، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

Email: nabavii.samira@gmail.com

Email: alijavanforouzande@gmail.com

Email: motalebi@ut.ac.ir

Email: yaghobi.m.s@gmail.com

مقدمه

اظهار می‌دارد، «هرچه بیشتر به نظرات مردم گوش می‌کردم بیشتر برایم محرز شد که آن‌ها آگاهانه یا ناخودآگاه از محیط خانه خود به‌عنوان ابزاری برای بیان چیزی در مورد خودشان استفاده می‌کنند» (Marcus, 1995). لذا محیط‌های مسکونی بخشی از رابطه شناختی عاطفی انسان به مکان و نهایتاً خود را شامل می‌شود که در سطوح فردی، اجتماعی (از خرد اجتماع خانواده تا سطوح میانی و کلان اجتماعی نظیر همسایگی) را شامل می‌شود که فرد در کنش متقابل نمادین از طریق محیط ساخته‌شده، خود را با محیط و دیگران در تعامل قرار داده و بازنمود هویتی از خود و اجتماع در مکان می‌پردازد (پوردیهیمی و همکاران، ۱۳۹۲) که این ارتباط نمادین از طریق سازوکارهای برخاسته از نظام خرد عرفی حاکم بر جوامع معنی و قوام پیدا می‌کند. هویت مکان به‌عنوان فضای تمهیدی، تعاملات اجتماعی انسانی در معناشناسی خود مستقیماً تحت تأثیر خرد عرفی هست. بنابراین رابطه متعادلی که بین هویت مکانی فرد و ویژگی‌های محیط پیرامون او شکل می‌گیرد، بسیار حائز اهمیت است. در نتیجه در فرایند طراحی معماری فضای سکونت، توجه به فرهنگ، آداب رسوم، اعتقادات، جهان‌بینی و ... هر جامعه و تأثیرگذاری آن در هویت جمعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

روش پژوهش

مسئله اصلی پژوهش حاضر، شناخت تأثیر خرد عرفی در طراحی معماری محیط‌های مسکونی با هویت از یک طرف و از طرف دیگر تبیین سازوکارها و چگونگی این ارتباط برای معماران و طراحان محیط هست. این پژوهش شامل دو مرحله هست: مرحله اول به بررسی ادبیات نظری پژوهش با رویکرد کیفی و به شیوه تفسیری-تحلیلی پرداخته‌شده است و در مرحله دوم پس از تبیین شاخصه‌های خرد عرفی و هویت مکان بر اساس روش کمی به ارائه مؤلفه‌های تأثیرگذار در فرایند طراحی و اعتبار سنجی آن در مورد مطالعاتی (مجتمع مسکونی در ارومیه)، پرداخته‌شده است. نمونه موردی به دلیل برخورداری از زیرساخت‌هایی چون فضای باز، فضای بازی کودکان، فضای ورزشی، سالن چندمنظوره، و فضاهای گوناگون جمعی امکان بروز الگوهای رفتاری منبعث از عرف اجتماعی در محیط داشته و همچنین به دلیل قدمت بالا و مدت‌زمان اقامت ساکنینی بالای ۱۰ سال و پتانسیل‌های مناسب، مجتمع مسکونی الهیه در شهر ارومیه انتخاب گردید. به‌منظور تعمیم‌پذیری نتایج حاصل از پژوهش در این مورد مطالعاتی سه متغیر کنترل بر اساس شواهد پژوهشی به‌عنوان مبنای نظر گرفته شد: الف- مدت اقامت ساکنین بالای ۱۰ سال

توجه به مسئله هویت در معماری و فقدان آن در طراحی و ایجاد فضای با کیفیت زیستی، از مسائلی است که پژوهشگران متعددی بدان پرداخته‌اند (پرتوی، ۱۳۸۲؛ حبیب و همکاران، ۱۳۸۷؛ تابان و همکاران، ۱۳۹۱؛ کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲؛ شاطریان و همکاران، ۱۳۹۶؛ Proshansky, 1978; Proshansky et al., 1983; Relph, 1976; Twigger-Ross & Uzzell, 1996; Soini et al., 2012; Casakin et al., 2015; Bernardo & Palma-Oliveira, 2016). بحران هویت مکانی، نشانه‌هایی از عدم توجه به الگوهای کالبدی-رفتاری در مکان و در نهایت انفعال مکان از تجربیات و خواسته‌های مردم هست. نکته مهم و خلأ اساسی در پژوهش‌های هویت مکان، عدم توجه به ارتباط بین الگوهای کالبدی-رفتاری منبعث از عرف جوامع و تأثیر آن در ایجاد پیوند هویتی مکان هست. این نوع از ارتباط که از آن با عنوان خرد عرفی نام‌گذاری می‌شود مبتنی بر دو وجه عقلانیت و تجربه هست که در ادبیات پژوهشی از آن به نام خرد عرفی می‌شود. خرد عرفی به‌طور کلی شامل دو گونه ذهنی و تجربی هست (پارسانیا، ۱۳۸۱؛ پاکزاد، ۱۳۸۹؛ Alexander et al., 1977) گونه اول مشتمل بر «معنای موجود در ذهن انسان» متأثر از ارزش‌ها و عوامل فرهنگی-اجتماعی و گونه دوم مشتمل بر «معنای موجود در مکان» مرتبط با ویژگی‌های محیطی و کالبدی هست (کلالی و مدیری، ۱۳۹۱) که گونه دوم نیز بر اساس پژوهش‌های متعدد منبعث و تحت تأثیر ضمنی گونه اول هست (کلالی و مدیری، ۱۳۹۱؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹۱؛ حیدری و همکاران، ۱۳۹۲؛ Gustafson, 1998; Montgomery, 2001).

لاوسون اعتقاد دارد که هر جا که بخشی از مردم دنیا را مشغول زندگی جمعی می‌یابیم، قواعدی برای اداره و استفاده از فضا نیز یافت می‌شود. برخی از این قواعد به‌طور خالص از عرف اجتماعی محلی نشات می‌گیرد، ولی بسیاری از آن‌ها بازتاب نیازهای عمیق روان انسان و ویژگی‌های نوع بشر است (لاوسون، ۱۳۹۱). در بین کاربری‌های مختلف سازنده شهر به‌عنوان نمود کالبدی نظام اجتماعی، مسکن از دو بعد حائز اهمیت هست: اول از بعد کمی آن-بیشتری سطح اشغال در بین نظام‌های کاربری‌های شهری و بیشترین مدت ارتباط انسان با یک محیط- و دوم از بعد کیفی-گزاره واسط ارتباط بخش ناخودآگاه انسانی با مفاهیم عمیق عاطفی و روانی (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰).

نظریه‌پردازهای مختلفی به اهمیت هویت مکانی خانه (به‌عنوان بخش معنادار ناخودآگاه مسکن) نسبت به دیگر مکان‌ها اشاره داشته‌اند (پوردیهیمی، ۱۳۹۰؛ هایدگر، ۱۳۸۱؛ ولایت، ۱۳۸۲؛

ب- بهره‌برداری مجتمعی در بازه بیش از ۱۰ سال ج- سنین ساکنین بالای ۱۷ سال (Bonaiuto et al., 1999).

مروری بر ادبیات پژوهش

خرد عرفی و معماری

خرد اغلب به‌عنوان عالی‌ترین شکل شناخت توصیف می‌شود، که متخصصان آن را به‌عنوان بالاترین فضیلت انسان در نظر می‌گیرند (Brezina, & Ritomsky, 2010). به‌رغم دشواری در تعریف خرد، میان پژوهشگران و صاحب‌نظران این حوزه نوعی توافق کلی وجود دارد مبنی بر این‌که خردمندی مشتمل بر دانش، بینش، تأمل، تلفیق منافع فرد با منافع و رفاه دیگران است (Ardelt, 2012). از سوی دیگر عرف به مجموعه عادات، رفتارها و باورهایی گفته می‌شود که صرف‌نظر از درستی یا نادرستی آن‌ها از سوی افراد یک جامعه پذیرفته می‌شود. در اصطلاح عرف هر آن چیزی است که در میان اکثر مردم به شکل پایدار جریان داشته به‌گونه‌ای که رفتار فرد به سمت رفتار دیگران جهت‌گیری شده باشد؛ و همچنین الگوهای رفتاری ناشی از فرهنگ، اعتقادات، عادات، محیط زندگی، قوانین حاکم بر جامعه و خصوصیات فردی است (خطیبی، ۱۳۹۲)؛ و همچنین، عرف صحیح که از منشأ عقلانی با آزمایش و تجربه در میان مردم ریشه می‌گیرد و متداول می‌شود، با تاروپود وجود آنان درآمیخته و بازندگی آنان

پیوندی استوار و ناگسستنی برقرار می‌کند. در این عرف بسیاری از پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی، آداب‌ورسوم، شیوه‌های زندگی، اخلاق و الگوهای زندگی بنیاد می‌شوند، و نظم و سامان می‌یابند (برگرفته از فیض، ۱۳۸۵). در این نوشتار مقصود از خرد عرفی بخشی از عقلانیت یا آگاهی که در ادراکات جمعی جامعه فعلیت یافته، هست (پارسانیا، ۱۳۸۱). خرد عرفی یک مقوله ذهنی به‌عنوان بستری از دوام رفتار اجتماعی در محیط با سه مشخصه اصلی (عقلانیت- ادراک جمعی- فعلیت) از طریق آزمون و خطا (تجربه) در محیط تکرار شده است، در مکان‌های متفاوت، یکسان نیست؛ و این تجربه‌ها که در مکان زندگی افراد رخ می‌دهد، توسط مردم درک می‌شود و ادراک تجربه‌ها در خلق زندگی اجتماعی و هویت نقشی مؤثر دارد (شکل ۱).

هر یک از ما با استفاده از اطلاعاتی که از چارچوب تجربیات گذشته، هنجارها و ارزش‌های جامعه به دست آورده‌ایم، ادراک خاصی از محیط پیرامون خود داریم؛ بنابراین هر ادراک جمعی، حاصل مقایسه مجموعه‌ای از اطلاعات واقعی با یک سلسله اعتقادات، ارزش‌ها، تصورات، ذهنیات، نگرش‌ها است که فرد از فرهنگ و اجتماع خود در طول تجارب زندگی یاد گرفته است (اپروانی و خداپناهی، ۱۳۷۱). هر رویداد و رخدادی وابسته به زمان است و تجربه انسان در طول زمان است که به تجربه بدل می‌گردد. به عبارتی تجربه حاصل انجام یک عمل ذهنی و تجربی با گذشت زمان است (پاکزاد، ۱۳۸۹). در



شکل ۱. مدل مفهومی خرد عرفی

پرداخت به واژه خرد عرفی تعدادی از پژوهشگران واژه‌های دیگری را برای بیان ارتباط تجربی گرایبی انسان‌ها از معماری‌های زیست خود ارائه کرده‌اند. از آن جمله الکساندر با بیان زبان الگو سعی در تفسیر زبان فرهنگی رفتار انسانی در مکان‌های مختلف هست (Alexander, 1977). از منظر فرهنگ گرایان عرف در معنای آمیزه‌های فرهنگی عامل اصلی شکل‌گیری مکان‌ها بدون نیاز به طراحان هست (Duncan, 1981). می‌توان گفت که محیط انسان‌ساخت تحت تأثیر خرد عرفی و اجزا و عناصر آن مثل اعتقادات دینی، هنر، فناوری، ارزش‌ها، آداب‌ورسوم ساخته می‌شود. اینکه انسان فضای زندگی خود را از چگونه بسازد، در قسمت‌های گوناگون آنچه نمادهایی به کار برسد، اعتقادات و ارزش‌های خود را چگونه در کالبد و فضای درون و بیرون آن به کار گیرد و از چه هنرهایی برای تزئین فضاهای آن استفاده کند، نمونه‌ای از اثر خرد عرفی مردم بر بستر زندگی است. شناخت چنین الگوهای فضایی، چگونگی شکل‌گیری آن‌ها و تفاوت‌ها و شباهت‌های فضای انسانی از اولویت‌های طراحی معماری است.

به‌اجمال می‌توان گفت که: اولاً ارزش‌ها و ادراکات جمعی جامعه بر شیوه زیست و فعالیت‌های انسان و بالنتیجه بر روند خلق فضا تأثیر مستقیمی دارد، که درنهایت همه آن‌ها باعث شکل‌گیری الگوهای رفتاری و کالبدی در مکان بخصوص مکان‌های عمومی می‌شوند. تصویر ذهنی شکل‌گرفته از خرد عرفی جامعه در یک ساختمان بسیار حائز اهمیت است و این امر در ایران مورد دقت اهل نظر متخصصان معماری، پژوهشگران مطالعات شهری قرار ندارد به‌جز معدود تحقیقات، که صرفاً به‌صورت تک‌بعدی و فارغ از مفهوم کلی و یکپارچه خرد عرفی بر اساس عقلانیت، تداوم و فعلیت در محیط‌های انسان‌ساخت، نمونه بارزی از این ملاقه و ارزیابی دیده نمی‌شود؛ و همین موضوع باعث بی‌هویتی در فضاهای انسان‌ساخت شده که در جهت رفع این مشکل نیاز به در نظر گرفتن یکپارچه مؤلفه‌های خرد عرفی در فضاهای معماری هست.

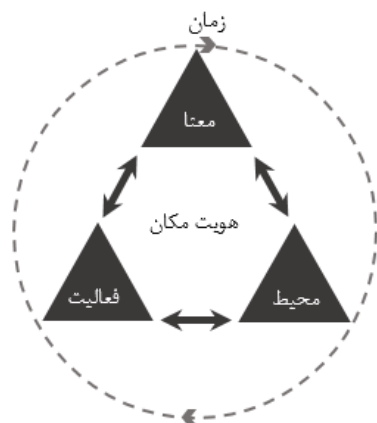
هویت مکان

هویت مکان از ارزش‌های فردی و جمعی نشات می‌گیرد و با گذر زمان، عمق، گسترش و تغییر می‌یابد (Relph, 1976). پروشانسکی نخستین بار در سال ۱۹۷۸ مفهوم «هویت مکانی» را مطرح نمود. به اعتقاد وی فضاهای تجربه شده بخشی از هویت فردی و جنبه‌ای از وجود انسانی تلقی می‌گردند. هویت مکانی بخشی از زیرساخت هویت فردی انسان و حاصل شناخت‌های عمومی او درباره جهان فیزیکی است که انسان در آن زندگی می‌کند. این شناخت‌ها شامل خاطرات، ایده‌ها، احساسات، دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، ترجیحات، مفاهیم و

ایده آل‌های رفتاری و تجربی انسان در رابطه با محیط‌های متنوع و پیچیده فیزیکی است که فضای تجربی انسان اعم از ادراک و رفتار را به وجود می‌آورد (پاکزاد، ۱۳۸۹). در چنین نظرگاهی، شکل‌گیری هویت مکان، فرآیندی ادراکی و شناختی مبنی بر قیاس و انطباق دائم میان عینیت و ذهنیت باهدف تعریف چپستی و کیستی ازنقطه‌نظر پیوستگی‌ها و درواقع دل‌بستگی احساسی به محیط‌های خاصی است. هسته این فرآیند، گذشته محیطی یا پشت‌صحنه ادراکی مبنی بر کم و کیف فضاهایی مشخص، مکان‌ها و ویژگی‌های آن‌هاست که به‌واسطه معیارهایی چون ارتباط با اجتماع، شناسایی و تشخیص، خوانایی و نیز رضایتمندی، قابل تبیین هست (به نقل از ارباب و همکاران، ۱۳۹۳؛ Proshansky, 1978; Proshansky et al., 1983).

راپاپورت^۲ تمامی عناصر و جنبه‌های کالبدی و اجتماعی توسعه محله‌ای متأثر از فرهنگ استفاده‌کنندگان از آن مکان و قابلیت‌هایش می‌داند. در این الگو انسان در قالب فرهنگ تعریف می‌شود و هویت می‌یابد (مطلبی، ۱۳۸۸). راپاپورت به دنبال شناخت اجتماع و فرهنگ با تمرکز بر بنا و معماری است. وی هویت را ویژگی از محیط می‌داند که در شرایط متفاوت تغییر نمی‌کند یا ویژگی که به موجودات امکان قابلیت تمییز و تشخیص عنصری را از عناصر دیگر می‌دهد و عناصر شهری را از هم متمایز می‌کند (دانشپور، ۱۳۷۹). از نظر وی ارتباط مکانی، به‌صورت نمادها و سمبل‌های فرهنگی-اجتماعی کالبدی در محیط بروز می‌نماید و فرد بر اساس کدها و انگاره‌های فرهنگی خود این نمادها را کشف و ارتباط خود را با محیط ایجاد می‌نماید (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰).

کریستوفر الکساندر^۳ پس از اشاره به «کیفیتی بی‌نام» که موجب زنده ماندن بناها و شهرها می‌شود چنین عنوان می‌دارد که: «برای تعریف این کیفیت در بناها و شهرها، باید کار با درک این مطالب شروع کنیم که هویت هر فضا از تکرار مستمر الگوهای خاصی از رویدادها از آن مکان حاصل می‌شود. این الگوی رویدادهاست که هویت فضاها را به وجود می‌آورد» (الکساندر، ۱۳۸۶). حبیبی معتقد است، هویت مکان در بستر زمان و متأثر از تکوین خاطره برگرفته از تعامل دائمی ساکن و محل سکونت، شکل می‌گیرد. این ارجاع به چیزی در باطن، ارتباط مستقیم با حافظه جمعی دارد که مبتنی بر خاطره به مفهوم پیوند همیشگی با محیط است (حبیبی، ۱۳۸۵؛ ۱۳۸۴). هویت مکان از جمله فرایندهای تعامل انسان و محیط زندگی و یا فعالیت او تلقی می‌گردد. افراد برحسب طول و مدت اقامت و یا فعالیت و به دلیل درونی کردن تجربیات، مشاهدات و یا خاطرات مختلف احساس پیوستگی و تعلق به‌عنوان بخشی از هویت اجتماعی در آنان تقویت می‌گردد. (شکل ۲) هویت مکانی چیزی جزء تعلق همه‌جانبه اجتماعی، روانی و فرهنگی به



شکل ۲. مدل هویت مکان

Proshansky, 1978; Proshansky et al., 1983; Twigger-Nairn, 1998; Ross & Uzzell, 1996).

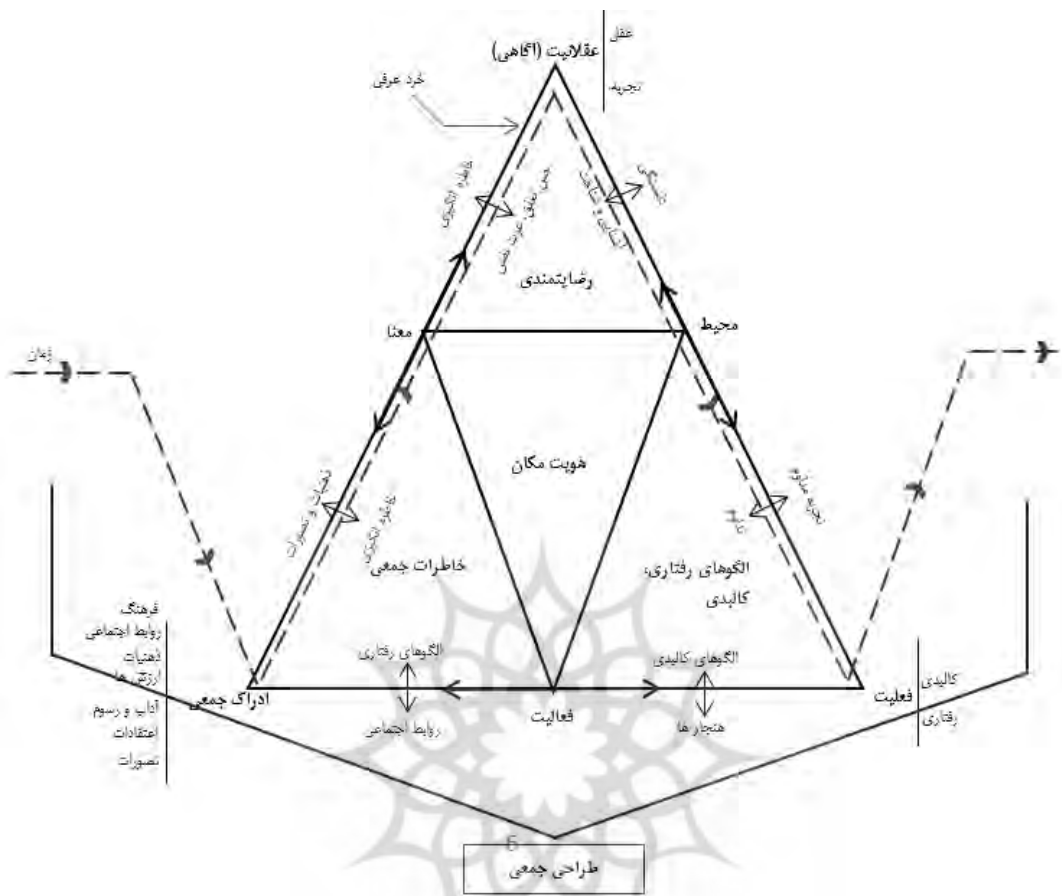
مکان جغرافیایی زیست و کار تعریف نمی‌گردد. در ایجاد این پیوستگی انگیزه‌ها، تجربه‌ها، خاطرات و دلایل مختلفی سبب گردیده‌اند که هویت فرد و محیط با یکدیگر در تعامل مشترک قرار گیرند (موسوی، ۱۳۸۷).

چهارچوب نظری و مدل مفهومی

هر پدیده انسان‌ساخت در همه مراتب وجودی خود جلوه حضور و اندیشه انسان و نمادی از ارزش‌ها، سنت‌های زیستی و هنج‌های جاری در اندیشه مردمانی است که علاوه بر برخورداری از باورهای مشترک به واسطه تعلق به یک قلمرو فرهنگی، در باورهای جمعی و به تبع آن در روابط اجتماعی خود به مرتبه‌ای از همبستگی و توافق رسیده‌اند و بر این مبنا به مکان سکونت و استقرار مشترک خود شکل داده‌اند (الله دادی، ۱۳۸۷). همچنین هویت مکانی بر اساس خرد عرفی زمانی معنی‌دار خواهد بود که تبلور عینی در ساختار فیزیکی مجتمعات مسکونی داشته و در واقع کالبد بیرونی آن نمادی از هویت ساکنین و متأثر از اندیشه‌ها، باورها، فعالیت‌ها و سطح فرهنگ جامعه باشد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت معنا را در سطوح اولیه، بیشتر وابسته به پدیده دانست و آن را کمتر تحت تأثیر فرهنگ و ارزش‌ها قلمداد نمود. در حالیکه در سطوح بالاتر، عمدتاً معانی ارتباط نزدیک‌تر و بیشتری با افراد برقرار نموده و از عواملی نظیر ارزش‌ها، اعتقادات و نگرش‌ها، فرهنگ، هویت فردی و جمعی، ارتباطات اجتماعی تأثیر می‌گیرد.

برانگیخته شدن حس هویت مکان در فرد با عوامل مختلفی چون: تجربه مدام مکان (Nairn, 1965; Shamai, 1991; Moor & Graefe, 1994; Bricker & Krestetter, 2000)، میزان حضور و تکرار تعامل با مکان یعنی احساس وابستگی عملکردی با مکان (Moor & Graefe, 1994; Relph, 1976; Williams & Vaske, 2003)، تکرار مستمر الگوهای خاصی از رویدادها از آن مکان (الکساندر، ۱۳۸۶)، ترجیح مکان و در نتیجه احساس مراقبه و توجه نسبت به آن (قنبرپور و همکاران، ۱۳۹۵؛ Kyle et al., 2003) در رابطه است. از سوی دیگر فعالیت اجتماعی در محیط‌های انسان‌ساخت، باعث افزایش معنا (Javan forouzandeh & Motallebi, 2012) و همچنین عوامل اجتماعی و میزان حضور افراد در مکان و از جمله عوامل مؤثر در شکل هویت مکان است (ارباب و همکاران، ۱۳۹۳؛ Vaske & Korbin, 2001; Montgomery, 1998). به عبارت دیگر افراد این احساس را از طریق دلبستگی، حس تعلق اجتماعی، هویت اجتماعی توسعه می‌دهند (Moore & Graefe, 1994; Lewicka, 2008; Ujang, 2012; Bernardo & Palma-Oliveira, 2016; Sattarzadeh, 2018). که باعث شناسایی و آشنایی، خاطره‌انگیزی، خوانایی، تنوع یا اختلاط و رضایتمندی، عزت‌نفس مکان می‌شود که از جمله معیارهای قابل توجه برای تبیین و بررسی چنین فرآیندی هستند (حبیبی، ۱۳۸۵؛ ۱۳۸۴).

معماری و فضای ساخته‌شده را می‌توان نتیجه کنش متقابل سه عامل انسان، محیط و الگوهای رفتاری منبعث از عرف اجتماعی شکل گرفته در چارچوب زمان و مکان تعریف کرد. خرد عرفی و هویت مکان با قابلیت تغییر و تکامل هر دو با گذر زمان عمق و ریشه بیشتری



شکل ۳. مدل مفهومی نحوه تأثیرگذاری خرد عرفی در شکل‌گیری هویت مکان

مهم‌ترین این متغیرها هستند. خاطرات جمعی (دومین مؤلفه معنایی خرد عرفی)، ماهیت اجتماعی دارند، بستر شکل‌گیری آن نیز باید محل تعامل اجتماعی و مشارکت اجتماعی باشد (حبیبی و سید برنجی، ۱۳۹۵)؛ و همچنین الگوی رفتاری نشان‌دهنده رفتار مردم در فضا است که شامل تعامل آنان با یکدیگر و با فضا هست (خطیبی، ۱۳۹۲). طبق نظریه راپاپورت، تأکید بسیاری بر شناخت رفتار انسانی دارد، انسان و محیط با یکدیگر رابطه‌ی دوسویه دارند و نسبت به یکدیگر تأثیرپذیر و تأثیرگذار هستند (راپاپورت، ۱۳۶۶، ۹). رضایتمندی و خاطرات جمعی به‌عنوان مؤلفه‌های معنایی و الگوهای کالبدی-رفتاری به‌عنوان مؤلفه‌های کالبدی خرد عرفی تأثیرگذار در هویت مکان هست. با بررسی مبانی نظری این موضوع که قسمتی از آن در بالا اشاره شد، در نظر گرفتن مؤلفه‌های معنایی (رضایتمندی، مشارکت اجتماعی) و مؤلفه‌های کالبدی (فضاهای معماری) از بعد کمی و کیفی و همچنین

پیدا کرده و دائم با هم در ارتباط هستند، و از هم‌پوشانی و کنش متقابل این دو متغیر بر اساس مبانی نظری پژوهش، رضایتمندی (مابین مؤلفه‌های عقلانیت، معنا، محیط)، خاطرات جمعی (مابین مؤلفه‌های ادراک جمعی، معنا، فعالیت) و الگوهای کالبدی-رفتاری (مابین مؤلفه‌های فعالیت، محیط، فعلیت) به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی خرد عرفی در معماری در سطوح مختلف معنایی شکل می‌گیرد (شکل ۳).

رضایتمندی از محیط مسکونی، چگونگی ارزیابی مردم از محیط زندگی‌شان است (غفوریان و حصاری، ۱۳۹۵). در این راستا متغیرهای متعدد مؤثر بر ارزیابی کاربران، در جهت رضایتمندی مورد بررسی قرار گرفته است. متغیرهای زیبایی (Amole, 2009; Hur et al., 2010)، مشارکت و تعامل اجتماعی (Ge & Hokao, 2006)، خدمات و تسهیلات (Amole, 2009) از جمله

فدک هست. فضای باز سامان‌یافته و نیز فضای سبز و فضای ورزشی عمومی، فضای بازی کودکان در مقیاس مجتمع وجود دارد و برای ساکنان مجموعه در زمینه امکانات تفریحی و پر کردن اوقات فراغت فضای تفریحی پیش‌بینی شده است (شکل ۴ و ۵).

در این پژوهش پس از تبیین مؤلفه‌های اصلی خرد عرفی و هویت مکان، روابط این مؤلفه‌ها نسبت به یکدیگر سنجیده و مدل مفهومی پژوهش تدوین و مؤلفه‌های خرد عرفی به‌عنوان متغیر مستقل و هویت مکان به‌عنوان متغیر وابسته مورد ارزیابی قرار گرفته است. (شکل ۶) در گام بعدی، پرسشنامه برای ۱۱ شاخصه مستخرج از شکل ۶، ۶۰ سؤال مطابق طیف لیکرت تدوین گردید و در اختیار ساکنین مجتمع مسکونی الهیه قرار گرفت. پرسشنامه‌ها توسط هریک از ساکنین (سنین بالای ۱۷ سال) در لابی بلوک‌ها و یا محوطه به‌طور متوسط در مدت ۲۰ دقیقه پاسخ‌داده شده است؛ و نتایج حاصل با روش همبستگی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند.

تأمین فضاهای عمومی، ... در مجتمع‌های مسکونی می‌تواند باعث بروز الگوهای رفتاری متأثر از کالبد و محیط در جهت افزایش هویت ساکنین گردد.

۱ بررسی و شناخت نمونه موردی

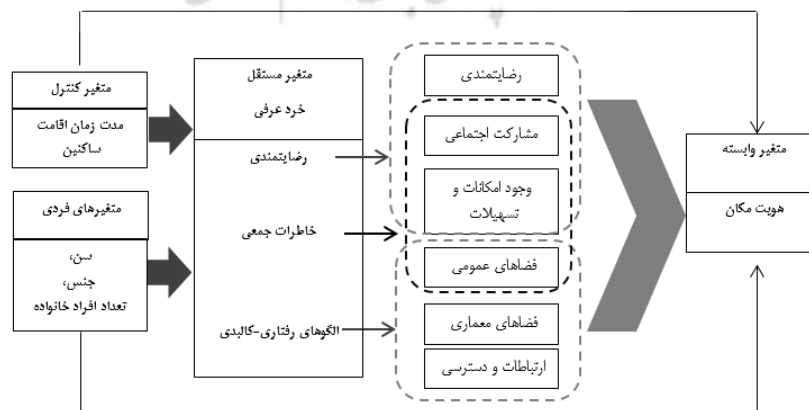
مجتمع مسکونی الهیه به دلیل برخورداری از زیرساخت‌هایی چون فضای باز، فضای بازی کودکان، فضای ورزشی، سالن چندمنظوره، و فضاهای گوناگون جمعی امکان بروز الگوهای رفتاری منبعث از عرف اجتماعی در محیط داشته و همچنین به دلیل قدمت بالا و مدت زمان اقامت ساکنینی بالای ۱۰ سال و پتانسیل‌های مناسب، در شهر ارومیه انتخاب گردید. مجتمع مسکونی الهیه ۱۹۲ واحدی که در منطقه ۵ ارومیه با تراکم زیاد واقع است. همجواریهای بافت بلافصل مجتمع اغلب مجموعه‌های مسکونی هستند. ورودی اصلی مجموعه از خیابان دانشکده در شمال سایت و وردی فرعی آن از سمت خیابان



شکل ۵. بلوک‌های مجموعه مسکونی الهیه



شکل ۴. نقشه کاربری‌های مجتمع مسکونی الهیه



شکل ۶. تحلیل متغیرهای تحقیق

یافته‌ها

نتایج حاکی از این موضوع هست که در مجموع حس تعلق در مجتمع مسکونی الهیه کم بوده و اعضای ساکن در مجتمع از عوامل کالبدی آن رضایت بیشتری دارد.

با توجه به جدول ۲ مشخص گردید چون سطح معنی‌داری آزمون یعنی مقدار $p=0.00$ از مقدار الفی آزمون یعنی مقدار 0.05 کوچک‌تر هست بنابراین سؤال پژوهش تأیید می‌گردد. در نتیجه بین خرد عرفی هویت مکان در مجتمع‌های مسکونی رابطه معناداری وجود دارد. روابط معنی‌دار بین خرد عرفی و هویت مکان در مجتمع مسکونی نشان‌دهنده این است که از نظر ساکنین برآورده شدن هر ۳ مؤلفه خرد عرفی در شکل دادن هویت مکان از عوامل اصلی ایجاد محیط زندگی با کیفیت مطلوب و ایده آل هست.

تحلیل مؤلفه‌های خرد عرفی در شکل‌گیری هویت مکان در مجتمع مسکونی بیانگر ارتباط معنی‌دار و ضریب همبستگی بالای این متغیرها با یکدیگر می‌باشد. ضریب همبستگی بین متغیرهای پژوهش 0.803 را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر تغییرات هویت مکان ساکنین در پژوهش ۸۰ درصد تابع مؤلفه‌های خرد عرفی که در مدل پژوهش ارائه و در ادبیات موضوع نیز بدان پرداخته شده است. از طرف دیگر درصد بالای مذکور بیانگر نقش قاطع و مهم خرد عرفی در شکل‌گیری هویت مکان ساکنین در مجتمع هست، در نتیجه خرد عرفی به‌عنوان متغیر مستقل توانسته میزان زیادی از متغیر وابسته (هویت مکان) را تبیین کند. با توجه به جدول ۳ مشخص گردید که مؤلفه‌های سه‌گانه

مجتمع مسکونی الهیه با حجم نمونه به‌دست‌آمده بر اساس فرمول کوکران (۱۳۲ نفر) مبنای ارزیابی این تحقیق قرار گرفت. نتایج حاصل از پرسشنامه‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت. اعتبار ابزار سنجش این تحقیق (پرسش‌نامه) از طریق اعتبار محتوایی و اعتبار صوری با مراجعه به اساتید و دریافت اتفاق نظر آنان در مورد شاخص‌ها به‌دست‌آمده است. پایایی پرسش‌نامه نیز با بهره‌گیری از روش آلفای کرون باخ مورد ارزیابی قرار گرفت. در این تحقیق آلفای به‌دست‌آمده برای کل سؤالات پرسش‌نامه عدد 0.931 به دست آمد؛ که نشان از اعتبار بالای پژوهش در هر دو مرحله ادبیات موضوع و پرسشنامه هست.

جدول ۱ نشانگر ارتباط مستقیمی بین خرد عرفی و هویت مکان هست. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده با میزان کاهش مقادیر مؤلفه‌ها در سطوح معنایی خرد عرفی در مجتمع مسکونی الهیه، مؤلفه‌های سطوح معنایی هویت مکان در مدل مفهومی نیز عدد پایینی را نشان می‌دهد. در این مجتمع با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، با ضعیف شدن خرد عرفی در معنای ارزشی و اعتقادی، هویت مکان در حد کالبدی تقلیل یافته است؛ که می‌توان چنین استنباط کرد که در صورت برآورده شدن ارزش‌ها، آداب‌ورسوم، خواست‌ها و نیازهای ساکنین در مجتمع مسکونی الهیه مقدار هویت مکان در سطوح معنایی خود همچون حس تعلق، دلبستگی به مکان و ... کاهش پیدا می‌کند؛ و همچنین

جدول ۱. نتایج ارزیابی توصیفی از مؤلفه‌های هویت مکان و خرد عرفی ساکنین در الهیه (بیشینه=۵، کمینه=۱)

مؤلفه‌های خرد عرفی	ترجیحات مکانی	تداوم	انسجام و همبستگی	الگوهای رفتاری	تعاملات اجتماعی	رضایتمندی	ارزش‌ها و اعتقادات، جهان‌بینی
	۳،۴۵	۳،۵۵	۳،۰۱	۳،۱۵	۳،۱۶	۳،۷	۲،۸۵
مؤلفه‌های هویت مکان	تناسبات محیطی	تمایز و تشخیص	ترجیحات مکانی	تداوم	تعاملات اجتماعی	خاطره‌انگیزی (ذهنیات و تصورات)	حس تعلق
	۳،۹۲	۳،۵۴	۳،۴۵	۳،۵۵	۳،۱۶	۳،۴۳	۲،۸

جدول ۲. ضریب همبستگی بین هویت مکان و خرد عرفی (ضریب اسپرمن P ، معناداری S)

خرد عرفی	هویت مکان
$P = 0.000000$	
$S = 0.000$	

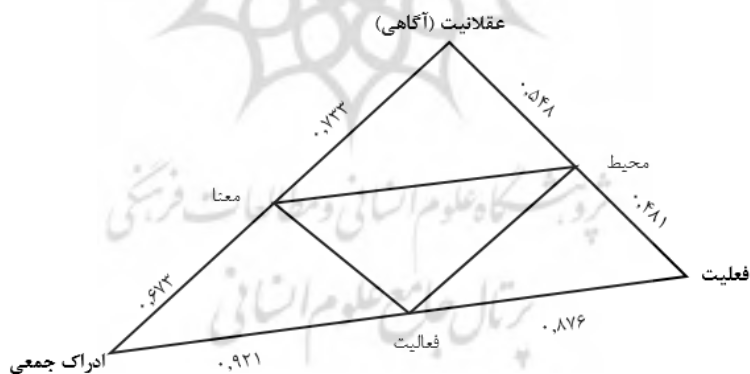
بین فاکتورهای مستخرج از مؤلفه‌های خرد عرفی و هویت در مجتمع‌های مسکونی الهیه رابطه معناداری بسیار بالایی وجود دارد. بیشترین معناداری مابین خاطرات جمعی و الگوهای رفتاری و کالبدی هست. مدل خرد عرفی در جهت بازیابی هویت مسکونی در مجتمع‌های مسکونی با در نظر گرفتن میزان ضرایب مختلف همبستگی آن، میان متغیرهای تشکیل‌دهنده خرد عرفی و هویت مکان، شکل به‌دست‌آمده، غیر متساوی‌الاضلاع و نابرابر خواهد بود؛ که همان‌طور که در شکل ۷ نشان داده شده بیشترین ضریب همبستگی مربوط به الگوهای رفتاری و کالبدی با خاطرات جمعی هست به عبارتی با ایجاد فضاهایی جهت بروز یکسری رفتارهای جمعی و تعاملات اجتماعی با در نظر گرفتن سایر مؤلفه‌ها می‌تواند بیشترین تأثیر در شکل‌گیری هویت در ساکنین مجتمع مسکونی داشته باشد.

نتایج در جدول ۴ نشان می‌دهد، بین متغیرهای معنایی خرد عرفی

تشکیل‌دهنده خرد عرفی، در شکل‌دهی هویت مکان مؤثر هست. بین هر سه مؤلفه اصلی خرد عرفی و هویت مکان رابطه همبستگی معنی‌داری وجود دارد که نشان‌دهنده ارتباط و تأثیر دوه‌دو آن‌ها بر یکدیگر و نهایتاً شکل‌گیری هویت مکانی در ساکنین مجتمع مسکونی هست. همچنین نتایج نشان می‌دهد که تأثیرگذارترین مؤلفه خرد عرفی بر هویت مکان ادراک جمعی مشاهده شد. بر این اساس فعالیت‌های صورت گرفته در فضاهای جمعی نقش اساسی در شکل‌گیری هویت مکان داشته و باعث تبدیل شدن آن به یک مکان انسانی و مطلوب می‌نماید. نتایج نشان می‌دهد که فعالیت‌ها و رفتارهای عرفی مردم عامل اصلی در شکل‌گیری هویت مکان هست. خصوصاً انواع فعالیت‌ها و رفتار جمعی در یکسری از مراسمات مهم که امکان برخوردها و شکل‌گیری ملاقات اجتماعی در فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی را فراهم می‌سازد.

جدول ۳. ضریب همبستگی بین مؤلفه‌های خرد عرفی و هویت مکان (ضریب اسپرمن p ، معناداری s)

خرد عرفی	عقلانیت	ادراک جمعی	فعلیت
هویت مکان	$p=0/688^{**}$ $s=0/000$	$p=0/868^{**}$ $s=0/000$	$p=0/690^{**}$ $s=0/000$



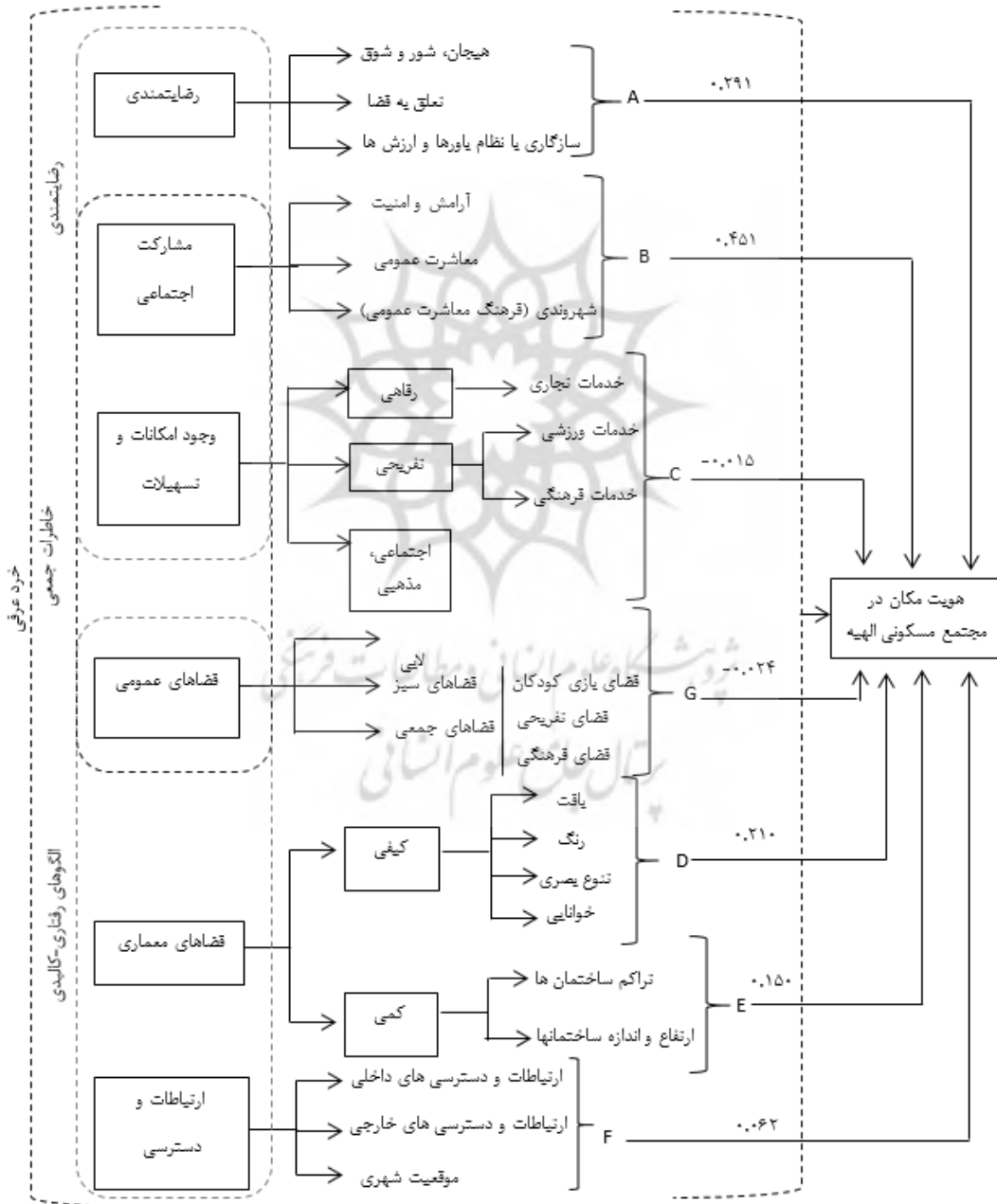
شکل ۷. مدل مفهومی خرد عرفی و هویت مکان در مجتمع الهیه پس از تأثیرپذیری از ضرایب مؤلفه‌ها

جدول ۴. ضریب همبستگی مؤلفه‌های خرد عرفی و هویت مکان (ضریب اسپرمن p ، معناداری s)

متغیرهای خرد عرفی	رضایتمندی	مشارکت اجتماعی	وجود امکانات و تسهیلات	فضاهای معماری کیفی	فضاهای معماری کمی	ارتباطات و دسترسی	فضاهای عمومی
هویت مکان	$p=0/940^{***}$ $s=0/000$	$p=0/906^{***}$ $s=0/000$	$p=0/218^*$ $s=0/012$	$p=0/759^{***}$ $s=0/000$	$p=0/618^{***}$ $s=0/000$	$p=0/566^{***}$ $s=0/000$	$p=0/773^{***}$ $s=0/000$

عمومی، متغیر بعدی معماری است که بیشترین همبستگی را با هویت مکان نشان می‌دهد. رابطه همبستگی بالای این متغیر در بیشترین مقدار خود با هویت مکانی را نشان می‌دهد. این بدین معنی است که وجود و کیفیت فضاهای عمومی از جمله لابی‌ها، فضاهای سبز و فضاهای جمعی دیگر... متغیرهای مهم تأثیرگذار در شکل‌گیری هویت مکان در مجتمع الهیه هست که بعد از متغیر معماری ساختمان‌ها در اولویت دوم قرار می‌گیرد. بعد از متغیرهای فوق، متغیر دسترسی‌ها در فضاهای باز دارای بالاترین درجه ارتباط و تأثیرگذاری هست.

در فضاهای معماری مجتمع با هویت مکان آن معناداری بالایی وجود دارد. مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار معماری در ایجاد هویت مکان در مجتمع‌های مسکونی، رضایتمندی، مشارکت اجتماعی هست؛ و پس از آن معناداری بالای متغیر معماری ساختمان‌ها با هر یک از معانی محیطی در قیاس با سایر متغیرها نشان‌دهنده نقش و تأثیر بالای آن هست. به این معنی که در مجتمع مسکونی الهیه و در میان عوامل کالبدی تأثیرگذار در طراحی، نقش معماری ساختمان‌ها از لحاظ کیفی و کمی اولویت اول را دارا هست. وجود و کیفیت فضاهای



شکل ۸. تحلیل مسیر متغیرهای خرد عرفی در شکل‌گیری هویت مکان در مجتمع الهیه

قرار می‌گیرند. بدین معنی که طراحی فضاهای مجتمع‌های مسکونی بر اساس الگوهای رفتاری-کالبدی نظیر نیازسنجی‌های سه‌گانه ساکنین (ضروری، انتخابی و اجتماعی) و توجه به تنوع فعالیت‌های ساکنین در فضاهای عمومی این مجتمع‌ها بیشترین تأثیر در شکل‌گیری هویت مکان دارا هست.

نتایج کلی پژوهش حاضر نشان می‌دهد الگوهای عرفی از عوامل اصلی تأثیرگذار در طراحی فضاهای مجتمع‌های مسکونی بوده و معماری به‌صورت واسطه‌ای نقش اساسی در شکل‌گیری هویت مکان منبعث از این الگوها دارا هست. بیشترین تأثیر در فرایند طراحی هویت مبنا بر اساس الگوهای عرفی، در سطح الگوهای رفتاری-کالبدی در چهار سنجه تنوع فعالیت‌ها، خوانایی فرمی، مصالح بومی و تنوع بصری هست. طراحی معماری فضاهای مجتمع مسکونی مبتنی بر خرد عرفی، در دو سطح فضاهای معماری و دسترسی‌ها دارای تأثیرگذاری معنی‌دار در هویت مکان هست. در بین این مؤلفه‌ها، ابعاد کیفی فضاهای معماری در سه سنجه خوانایی فرم، مصالح بومی و تنوع بصری که عمدتاً ناظر بر فضاهای سبز مجتمع هست، دارای بیشترین ضریب اهمیت هست.

پی‌نوشت‌ها

1. Martin Heidegger
2. Amos Rapoport
3. Christopher Alexander

فهرست مراجع

۱. الکساندر، کریستوفر. (۱۳۸۶). *معماری و راز جاودانگی: راه بی‌زمان ساختن*. (مهرداد قیومی بیدهندی، مترجم). تهران: دانشگاه شهید بهشتی. (نشر اصلی اثر ۱۹۷۹).
۲. ارباب، پارسا؛ عزیزی، محمد مهدی؛ و زبردست، اسفندیار. (۱۳۹۳). *واکاوی ارتباط مدت‌زمان سکونت با شکل‌گیری هویت مکان در توسعه شهری جدید*. *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهری*، ۳(۱۲)، ۵۹-۷۲.
۳. الله دادی، بهاره. (۱۳۸۷). *جستجویی در مفهوم شهر ایرانی*. هفت شهر، ۲(۲۶ و ۲۵)، ۴۴-۵۹.
۴. ایروانی، محمود؛ و خداپناهی، محمدکریم. (۱۳۷۱). *روان‌شناسی احساس و ادراک*. تهران: انتشارات سمت.
۵. پارسا، حمید. (۱۳۸۱). *از عقل قدسی تا عقل ابزاری، علوم سیاسی*، ۱۹(۷-۱۶).
۶. پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۹). *سیراندیشه‌ها در شهرسازی*. جلد دوم. تهران: انتشارات آرمانشهر.
۷. پرتوی، پروین. (۱۳۸۲). *مکان و بی‌مکانی؛ رویکردی پدیدارشناسانه*.

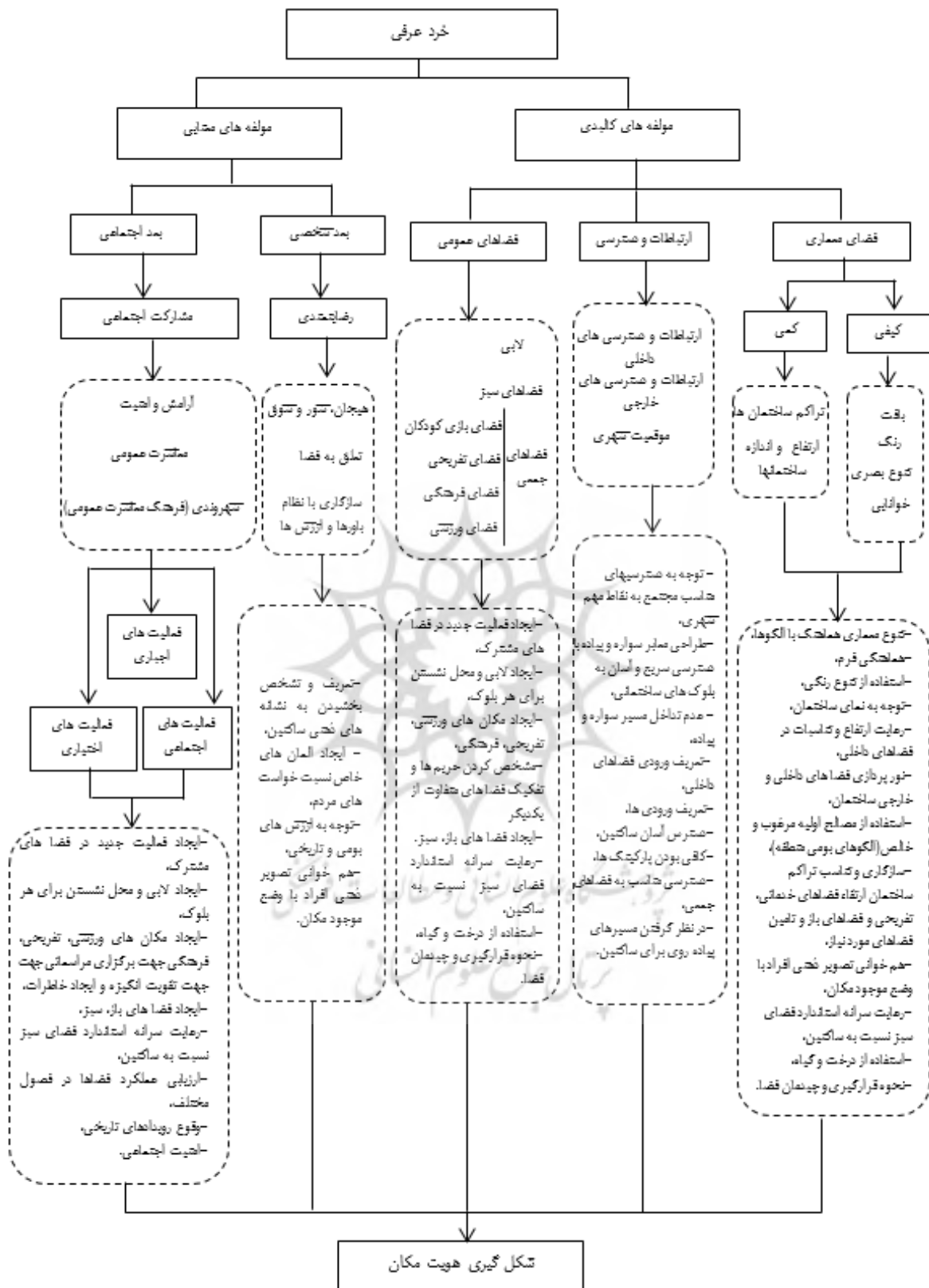
دسترسی‌ها در دودسته بندی شامل دسترسی‌های داخلی و خارجی می‌باشند که در دسترسی خارجی موقعیت عمومی مجتمع در نسبت با شهر از نظر ساکنین سنجیده شده است و در دسترسی‌های داخلی اشاره به معابر سواره و پیاده در داخل مجتمع الهیه و ارتباطات داخلی بین بلوک‌ها گردیده است. نتایج نشان می‌دهد دسترسی‌های داخلی و خارجی در مجتمع مسکونی الهیه نیز در شکل‌گیری هویت ساکنین مؤثر بوده و ضریب تأثیر بارزشی را ارائه می‌نمایند.

اما به‌منظور تدقیق یافته‌های تأثیرگذاری در شکل‌گیری هویت مکان اقدام به آزمون تأثیرگذاری همبستگی میان متغیر وابسته هویت مکان و ضریب تأثیرگذاری هریک از متغیرهای مستقل خرد عرفی بعد معنایی و کالبدی گردید. شکل ۸ نشان‌دهنده بیشترین تأثیرگذاری در مفاهیم معنایی (مشارکت اجتماعی، رضایتمندی) بوده و بعداً از آن از لحاظ کالبدی، معماری مجتمع مسکونی بیشترین تأثیرگذاری را در شکل‌گیری هویت مکان در مجتمع الهیه را نشان می‌دهد؛ و همچنین با توجه به ضرایب به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که نبود فضاهای جمعی و همچنین نبودن برخی از امکانات و تسهیلات برای ساکنین طبق سلیقه و نیازهای خودشان باعث کاهش هویت در ساکنین شده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش باهدف شناسایی نقش خرد عرفی به‌عنوان بستری از تداوم رفتار اجتماعی در ایجاد هویت مکان در مجتمع‌های مسکونی صورت گرفته است. بر این اساس، سه مؤلفه ادراک جمعی، عقلانیت و فعلیت به‌عنوان ساختار اصلی مدل مفهومی خرد عرفی در مکان شناسایی گردیده است. دستاوردهای پژوهش، نشان از ارتباط مستقیم و معنی‌دار بین مؤلفه‌های سه‌گانه خرد عرفی - عقلانیت، ادراک جمعی و فعلیت - با متغیر هویت مکان هست که مدل مفهومی پژوهش را تأیید می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در میان مؤلفه‌های اشاره‌شده، ادراک جمعی به‌عنوان مؤثرترین مؤلفه تأثیرگذار بر هویت مکان هست. بدین معنی که توجه به الگوهای رفتاری-کالبدی، نظیر ارزش‌ها، باورها، اعتقادات فرهنگی و ... نقش اساسی در خلق هویت مکان دارا می‌باشند.

همچنین، بر اساس تحلیل ادبیات نظری، سه مؤلفه رضایتمندی، خاطرات جمعی و الگوهای رفتاری-کالبدی به‌عنوان متغیرهای اصلی تأثیرگذار در شکل‌گیری هویت مکان شناسایی گردید که یافته‌های آماری نیز صحت عوامل سه‌گانه مذکور را تأیید می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، از میان متغیرهای سه‌گانه اشاره‌شده به ترتیب الگوهای رفتاری-کالبدی بیشترین تأثیر در ایجاد هویت مکان دارا هست و متغیرهای خاطرات جمعی و رضایتمندی در رتبه‌های بعدی



شکل ۹. راهکارهای پیشنهادی در جهت افزایش هویت مکان بر اساس مؤلفه معنایی-کالبدی خرد عرفی

- هنرهای زیبا، ۱۴(۱۴)، ۴۰-۵۰.
۸. پوردیهیمی، شهرام. (۱۳۹۰). فرهنگ و مسکن. مسکن و محیط روستایی، ۳۰(۱۳۴)، ۳-۸.
۹. پوردیهیمی، شهرام؛ مشایخ فریدنی، سعید؛ و نورتقانی، عبدالمجید. (۱۳۹۲). هویت و مسکن؛ بررسی ساز و کار تعامل هویت ساکنین و محیط مسکونی. مسکن و محیط روستا، ۳۲(۱۴۱)، ۳-۱۸.
۱۰. تابان، محسن؛ پورجعفر، محمدرضا؛ و پورمن، حسنعلی. (۱۳۹۱). هویت مکان؛ رویکردی پدیدار شناسانه. هویت شهر، ۶(۱۰)، ۷۹-۹۰.
۱۱. دانشپور، سید عبدالهادی. (۱۳۷۹). *بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهری*، پایان نامه کارشناسی ارشد، پردیس هنرهای زیبا، تهران.
۱۲. جوان فروزنده، علی؛ و مطلبی، قاسم. (۱۳۹۰). مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن. هویت شهر، ۵(۸)، ۲۷-۳۷.
۱۳. حبیب، فرح؛ نادری، سید مجید؛ و فروزان گهر، حمیده. (۱۳۸۷). پرسمان تبعی در گفتمان کالبد شهر و هویت (کالبد شهر تابع هویت یا هویت تابع کالبد شهر؟). هویت شهر، ۲(۳)، ۱۳-۲۳.
۱۴. حبیبی، سید محسن؛ و سید برنجی، سیده کهربا. (۱۳۹۵). رابطه خاطره‌انگیزی و مشارکت اجتماعی در بازآفرینی هویت شهری، نمونه موردی: میدان شهرداری رشت. *معماری و شهرسازی آرماتشهر*، ۱۷(۱۷)، ۳۲۹-۳۴۲.
۱۵. حبیبی، سید محسن. (۱۳۸۴). شهر بی خاطره، شهر بی هویت. شهرهای جدید، ۳ و ۴(۲)، ۱۴-۱۸.
۱۶. حبیبی، سید محسن. (۱۳۸۵). شهر جدید آستان‌های برای تکوین خاطره و حافظه شهری. *همایش بین‌المللی شهرهای جدید*، (شهریور ۱۴-۱۸)، تهران.
۱۷. حیدری، علی اکبر؛ یزدانفر، سید عباس؛ و بهدادفر، نازگل. (۱۳۹۲). ارائه مدلی برای تبیین پارامترهای تأثیرگذار در معنای مکان در محیط‌های آموزشی نمونه موردی: مقایسه معنای مکان در دانشکده معماری و غیرمعمار. *نشریه علمی-پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران*، ۴(۵)، ۶۲-۴۹.
۱۸. خطیبی، محمدرضا. (۱۳۹۲). تأثیر متقابل الگوهای رفتاری در احیای هویت محیط شهر: مطالعه موردی محدوده ورودی سنندج. *هویت شهر*، ۷(۱۳)، ۶۳-۷۳.
۱۹. رایاپورت، آموس. (۱۳۶۶). *منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی*، (راضیه رضازاده، مترجم). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت.
۲۰. شاطریان، محسن؛ سهراب زاده، مهران؛ امامعلی زاده، حسین؛ و حسینی زاده، سید سعید. (۱۳۹۶). بحران هویت و انزوای اجتماعی در شهرهای جدید و رابطه آن با رضایت از محل سکونت (مورد مطالعه: شهر جدید پردیس). *پژوهش و برنامه ریزی شهری*، ۸(۲۸)، ۱۱۱-۱۳۴.
۲۱. فکوهی، ناصر. (۱۳۹۲). هویت مکانمند و بی‌هویتی در فضای شهری: مطالعه موردی دو مجتمع مسکونی در شهر تهران. *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، ۳(۲)، ۷-۴۴.
۲۲. صادقی فرشته، رؤیا؛ دانشگر مقدم، گلرخ؛ و دزدار، امید. (۱۳۹۱). بررسی رابطه طرح کالبدی در مجتمع‌های مسکونی و حس دل بستگی به مکان در بین ساکنین مطالعه موردی: مجتمع‌های مسکونی امام خمینی و امام رضا در همدان. *مدیریت شهری*، ۱۰(۳۰)، ۲۵۳-۲۶۴.
۲۳. فیض، علیرضا. (۱۳۸۵). عرف عقلا. برهان و عرفان، ۷(۷)، ۱۰۷-۱۲۱.
۲۴. قنبرپور، مرجان؛ حیدری، علی اکبر؛ و قنبرپور، علی. (۱۳۹۵). ارائه مدلی یکپارچه از تعریف و ابعاد هویت مکان و تعیین شاخصه‌ای سازنده هویت؛ نمونه مورد مطالعه: ساکنین شهر شیراز. *مطالعات طراحی شهری و پژوهش‌های شهری*، ۲(۴ و ۵)، ۱-۱۹.
۲۵. غفوریان، میترا؛ و حصاری، الهام. (۱۳۹۵). بررسی عوامل و متغیرهای زمینه‌ای مؤثر بر رضایتمندی ساکنان از محیط مسکونی. *مطالعات شهری*، ۵(۱۸)، ۹۱-۱۰۰.
۲۶. کاشی، حسین؛ و بنیادی، ناصر. (۱۳۹۲). تبیین مدل هویت مکان-حس تعلق و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن. *هنرهای زیبا*، ۱۸(۳)، ۴۳-۵۲.
۲۷. کلای، پرسیا؛ و مدیری، آتوسا. (۱۳۹۱). تبیین نقش مؤلفه معنا در فرایند شکل‌گیری حس مکان. *هنرهای زیبا*، ۱۷(۲)، ۴۳-۵۲.
۲۸. لاوسون، برایان. (۱۳۹۱). *زبان فضا*. (علیرضا عینی فر، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. مطلبی، قاسم. (۱۳۸۸). رویکرد انسانی به توسعه پایدار محله‌ای، *مجموعه مقالات اولین همایش توسعه محله‌ای چشم‌انداز توسعه پایدار*، (اسفند ۱۵-۱۸)، تهران.
۳۰. موسوی، سید یعقوب. (۱۳۸۷). بازسازی محله‌های شهری در چارچوب توسعه اجتماعی محله‌ای. *مطالعات اجتماعی ایران*، ۲(۲)، ۹۹-۱۲۳.
۳۱. ولایت، حسین سید. (۱۳۸۲). *مسکن برای زندگی بهتر (طراحی مجتمع مسکونی در منطقه ۲۲ تهران)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنرهای زیبا، تهران.
۳۲. هایدگر، مارتین. (۱۳۸۱). *شعر، زبان و اندیشه‌های*، (عباس منوچهری، مترجم). تهران: انتشارات مولی.
33. Alexander, C., Ishikawa, S., & Silverstein Murray. (1977). *A Pattern language*. New York: Oxford University Press.
34. Amole, D. (2009). Residential Satisfaction in Students, Housing. *Journal of Environmental Psychology*, 29(1), 76-85.
35. Ardel, M. (2012). Self-Reported Wisdom and Happiness: An Empirical Investigation. *Happiness Study*, 13(3), 481-499.
36. Bernardo, F., & Palma-Oliveira, J. M. (2016). Urban neighbourhoods and intergroup relations: The importance of

- place identity. *Journal of Environmental Psychology*, 45, 239-251.
37. Brezina, I. & Ritomský, A. (2010). Opinions of Culturally Diverse Sample of Asians on Wisdom. *Sociología*, 42(6), 12-18.
38. Bricker, K.S., & Kerstetter, D.L. (2000). Level of specialization and place attachment: An exploratory study of whitewater recreationists. *Leisure Sciences*, 22(4), 233-257.
39. Bonaiuto, M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M. & Ercolani A. P. (1999). Multidimensional perception of residential Environment Quality and neighborhood attachment in the urban environment. *Journal of Environmental Psychology*, 19(4), 331-352.
40. Casakin, H., Hernández, B., & Ruiz, C. (2015). Place attachment and place identity in Israeli cities: The influence of city size. *Cities*, 42(B), 224-230.
41. Ge, J., & Hokao, K. (2006). Research on Residential Lifestyles in Japanese Cities from the Viewpoints of Residential Preference, Residential choice and residential Satisfaction. *Journal of Landscape and Urban Planning*, 78(3), 165-178.
42. Bonaiuto, p. (2001). Meaning of place: every day experience and theoretical. *Journal of Environmental psychology*, 21(1), 5-16.
43. Hur, M., Naser, J. L., & Chun, B. (2010). Neighborhood Satisfaction, Physical and Perceived Naturalness and openness. *Journal of Environmental Psychology*, 30(1), 52-59.
44. Javan Forouzandeh, A., & Motallebi, Gh. (2012). The Role of Open Spaces in Neighborhood Attachment Case Study: Ekbatan Town in Tehran Metropolis. *International Journal of Architecture and Urban Development*, 1(3), 11-20.
45. Kyle, G.T., Absher, J.D. & Graefe, A.R. (2003). The moderating role of place attachment on the relationship between attitude toward fees and spending preferences. *Leisure Sciences*, 25(1), 33-50.
46. Lane, B. M. (Ed.). (2006). *Housing and dwelling: perspectives on modern domestic architecture*. London and New York: Routledge.
47. Lewicka, M. (2008). Place attachment, place identity, and place memory: Restoring the forgotten city past. *Journal of Environmental Psychology*, 28(3), 209-231.
48. Marcus, C. C. (1995). *House as a Mirror of Self: Exploring the Deeper Meaning of Home*. Berkely, Calif: Conari Press.
49. Montgomery, J. (1998). Making a city: Urbanity, vitality and urban design. *Urban Design*, 3(1), 93-115.
50. Moore, R.L., & Graefe, A.R. (1994). Attachments to recreation settings: The case of rail-trail users. *Leisure Sciences*, 16(1), 17-31.
51. Nairn, I. (1965). *The American Landscape, Random House*. New York: Random House.
52. Proshansky, H. M., Fabian A. K., & Kaminoff, R. (1983). Place-Identity: Physical World Socialization of the Self. *Journal of Environmental Psychology*, 3(1), 57-83.
53. Proshansky, H. M. (1978). The City and Self- Identity. *Environment and Behavior*, 10(2), 147-169.
54. Duncan, J. s., (1981). *housing and Identity: Cross-cultural perspective*. London: Croom Helm.
55. Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. London: Pion Limited.
56. Sattarzadeh, D. (2018). The Effect of Designing Urban Public Spaces on Place Attachment (Case study: Tabriz, Iran). *Space ontology international journal*, 7(4), 53-64.
57. Shamai, S. (1991). Sense of place: an empirical measurement. *Geoforum*, 22(3), 347-358.
58. Soini, K., Vaarala, H., & Pouta, E. (2012). Residents' Sense of Place and Landscape Perceptions at the Rural-Urban Interface. *Landscape and Urban Planning*, 104(1), 124-134.
59. Twigger-Ross, C. L., & Uzzell, D. L. (1996). Place and Identity Process. *Journal of Environmental Psychology*, 16(3), 205-220.
60. Ujang, N. (2012). Place Attachment and Continuity of Urban Place Identity. *Social and Behavioral Sciences*, 49, 156-167.
61. Williams, D.R., & Vaske, J.J. (2003). The measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach. *Forest Science*, 49(6), 830-840.
62. Vaske, J.J., & Kobrin, K.C. (2001). Place attachment and environmentally responsible behavior, *The Journal of Environmental Education*, 32(4), 16-21.

The Semantics of Conventional Wisdom and its Effect on Retrieval of Identity of Residential Complexes (Case Study: Residential Complexes of Urmia City)

Samira Nabavi, Ph.D. Candidate, Department of Architecture, Ardabil branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

*Ali Javan Forouzande**, Associate Professor of Architecture, , Ardabil branch, Islamic Azad University, Department of Architecture, Ardabil, Iran.

Ghasem Motalebi, Associate Professor of Architecture, University of Tehran, School of Architecture, College of Fine Arts, Iran.

Masomeh Yaghoobi, Associate Professor of Architecture, Department of Architecture, Ardabil branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

Abstract

Consideration of conventional wisdom as one of the significant and efficient factors in the experimental relation of human-environment is of the issues which have been less tackled with architectural research and processes. Crisis of place identity is a sign of disregard for physical-behavioral patterns in the place, and ultimately the separation of the place from people's experiences and desires. An important point and fundamental gap in place identity research is the lack of attention to the relationship between physical-behavioral patterns arising from the custom of societies and its impact on creating a place identity link. This type of communication, which is called conventional wisdom, is based on the two aspects of rationality and experience, which in the research literature is called conventional wisdom. Furthermore, the place identified as a preparatory space, human social interactions in their semantics, are directly influenced by conventional wisdom. Therefore, the balanced relationship that is formed between a person's place identity and the characteristics of his environment is of great significance. As a result, in the process of architectural design of living space, attention to culture, customs, beliefs, worldview, etc. of any society and its impact on collective identity is of particular importance. The present article tries to focus on creating quality residential environments, examines and identifies the effect of conventional wisdom components on the formation of place identity. Also, since housing covers a large part of cities, the architecture of residential complexes must be consistent with the values, customs, culture, beliefs, worldview, etc. of each community, and this through recognizing the aesthetic tastes of the people is possible. Therefore, the present article is correlational in terms of the type of research: qualitative and quantitative, in terms of strategy: interpretive-analytical, data collection tool, observation and interview, and data analysis method. In this regard, in order to respond to the stated objectives, after examining the proficient conventional wisdom components informing the place identity and extracting the conceptual model of the research, to assess the quality criteria and data validity, the Elahiyeh residential complex in Urmia is selected. This leads to using observation, and interview tools and descriptive statistics and data correlation analysis by SPSS software, the results have been reviewed. In order to identify the role of conventional wisdom as a context for the continuation of social behavior in creating place identity in residential complexes, three components of collective perception, rationality and actuality have been identified as the main structure of the conceptual model of conventional wisdom in place. The achievements of the research show a direct and significant relationship between the three components of conventional wisdom - rationality, collective perception, and actuality- with the variable of place identity, which confirms the conceptual model of the research. Findings of the research show that among the mentioned components, collective perception is the most major and effective component affecting the place identity. This means that attention to physical-behavioral patterns such as values, beliefs, cultural beliefs, etc. play an essential role in creating a place identity.

Keywords: Conventional wisdom, Identity, Place identity, Residential Complexes.

* Corresponding Author Email: Alijavanforouzande@gmail.com